بررسی نقش و الزامات حضور جوانان در گام دوم انقلاب در گفت‌وگو با داوود گودرزی رئیس سابق سازمان بسیج دانشجویی

نقش جوانان به رقابت بین اصولگرا و اصلاح‌طلب تنزل یافته است

تکرار قریب به ۴۰ بار کلمه «جوان» در بیانیه ۶۱۰۰ کلمه‌ای گام دوم انقلاب نشان از نقش و اهمیت جوانان در چله دوم انقلاب اسلامی دارد. این تکرار نه فقط در تعداد به کار بردن کلمه «جوان» بلکه در محتوای نامه کاملاً برجسته است. رهبر انقلاب نه تنها مخاطب نامه را جوانان دانسته‌اند بلکه در بسیاری از بندهای این بیانیه به صراحت وظیفه برداشتن گام دوم در همه جهات را بر دوش جوانان می‌گذارند. برای بررسی چند و چون وظیفه محوله به جوانان و کنکاش مسیر پیش‌روی انقلاب اسلامی در اولین روزهای سال ۹۸ قرار مصاحبه‌ای دوستانه با آقای داوود گودرزی، رئیس سابق سازمان بسیج دانشجویی ترتیب دادیم. ایشان که قریب به ۱۸ سال از عمر خود را در بسیج دانشجویی گذرانده تقریباً از محدود مسئولان امروز است که نه تنها خود در زمره جوانان محسوب می‌شود بلکه از نزدیک و کف میدان با جوانان دهه ۷۰ کار کرده و از دغدغه‌ها و چالش‌های آنها آگاه است. استقبال جوانان از ایشان نیز نشان می‌دهد گودرزی توانسته است از پس این ارتباط به خوبی برآید. ماحصل این گفت‌وگو در ادامه از نظر می‌گذرد.

گفت‌وگو
محمدصادق عبداللهی

علی پوردهقان | جوان

> فرهنگ عمومی مردم ایران نقاط برجسته‌ای داشته و دارد و من هم اینها را کتمان نمی‌کنم، منتها ایراداتی دارد. مثلاً ما رفتار اقتصادی درستی نداریم، اهل اسرافیم و تجمل‌گرایی و چشم و همچشمی داریم. در فرهنگ سیاسی ایرادات جدی وجود دارد که شما مصداقش را در انتخابات‌ها می‌بینید. حالا چه در انتخابات مجلس، چه شورای شهر و چه ریاست جمهوری. بخشی از جامعه ما جامعه شایعه‌پذیر و شبهه زده است

تعریفی در جریان روشنفکری ما وجود دارد که یک نهضت نمی‌تواند همیشه نهضت بماند و باید بعد از پیروزی به نظام تبدیل شود.بسیاری از این جهت به انقلاب اسلامی خرده می‌گیرند که هنوز با امثال بیانیه گام دوم انقلاب می‌خواهد مسیری نهضت‌وار را ادامه دهد،در حالی که دوران نهضت و به تعبیر خودشان انقلابی‌گری گذشته است. حتی بر همین اساس نتیجه می‌گیرند خواندن جوانان به انقلابی‌گری اشتباه و دردسرساز است.

حقیقت آن است که بسیاری از ما پیش از اینکه رهبری در سال ۸۵ روند انقلاب اسلامی را تبیین کنند تصور می‌کردیم ۲۲ بهمن ۵۷ انقلاب انجام و تمام شد،در حالی که آن تبیین مشخص کرد بهمن ۵۷ شروع یک حرکت است و هنوز باید چهار مرحله دیگر را طی کنیم تا به سر منزل مقصود برسیم. اگر با این روند به مفهوم انقلابی‌گری بنگریم، برخلاف آن نگاه که شما گفتید، انقلاب یک حرکت تدریجی مستمر است و ما هر لحظه در حال انقلاب و شکل دادن مراحل بعدی نهضت اسلامی یعنی نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی هستیم و اتفاقاً این تعریف و نگاه است که جوان انقلابی‌ای که جنگ و روزهای انقلاب را ندیده است پای کار نگه می‌دارد، چون باعث می‌شود خودش را در انقلاب اسلامی سهیم بداند. جوان سال ۵۷ در مرحله پیروزی نهضت کار می‌کرد و جوان امروز در مرحله تکامل تلاش می‌کند تا آن چهار مرحله بعدی طی و انقلاب تکمیل شود.

اگر بیانیه گام دوم را در این فرآیندی که فرمودید، تحلیل کنیم این بیانیه در واقع دارد انقلاب اسلامی را به سوی دولت و جامعه اسلامی سوق می‌دهد. اما این بیانیه ریل اصلی را مشخص کرده است و طبیعتاً اگر بخواهیم آن را عملیاتی کنیم باید اقدامات دقیقی ناظر بدان طراحی نماییم. این اقدامات هم باید ناظر به محتوا باشد و هم ناظر به عملیات‌های اجرایی. به نظر شما و با توجه به توضیحاتی که فرمودید چه اتفاقاتی باید بیفتد تا گام دوم عملیاتی شود و دوباره درگیر مشکلاتی که در چله اول درگیر آن بودیم نشویم؟

به نظرم تا این سؤال مشخص نشود صحبت کردن از وظایف جوانان در گام دوم معنایی نخواهد داشت.

در ۴۰ سال دوم و به ویژه با توجه به بیانیه گام دوم به نظرم سه اتفاق جدی باید محقق شود. اول اینکه باید ساختارهایی که تاکنون ایجاد کرده‌ایم را بازنگری و اصلاح کنیم. برخی ساختارهای موجود کارآمدی لازم را ندارند و متناسب با روند انقلاب اسلامی طراحی نشده‌اند یا ضعف‌هایی دارند. اینها که وحی منزل نیستند یا باید حذف یا باید اصلاح شوند یا شاید در هم ادغام گردند. نهادهایی مثل نهاد تربیت، آموزش و پرورش یا نهاد نظارت ایرادات جدی دارند و اگر می‌خواهیم در گام دوم به نتیجه برسیم باید هر چه سریع‌تر اصلاح شوند. این ایراد به همه جریان انقلاب وارد است که برای بحث‌های مهم به ویژه تربیت وقت نگذاشتیم. همچنین نظامات اجتماعی را به درستی تعریف نکردیم. در بحث‌هایی مثل شکاف طبقاتی، فقر، محرومیت، فساد و حاشیه‌نشینی می‌توانستیم از نظر ساختاری بهتر برخورد کنیم. بله جنگ داشتیم، محاصره داشتیم، تحریم داشتیم ولی می‌توانستیم بهتر عمل کنیم،بنابراین در گام دوم باید اصلاح ساختار کنیم، باید نهاد دانشگاه، نهاد آموزش و ساختارهایی را که مربوط به تربیت و آموزش است بازنگری و اصلاح نماییم تا تربیت اسلامی پیاده شود. اقتصاد ما هم دچار این مشکل است. واقعاً انسان وقتی پای حرف متخصصان می‌نشیند و فکر می‌کند می‌بیند در برخی موارد اصلاً ساختار صحیحی برای تحقق آرمان‌های اسلامی وجود ندارد. بانک‌ها، بیمه‌ها و مالیات را ببینید.

نکته دوم اینکه باید ایراداتی را که فرهنگ عمومی ما دارد شناسایی و اصلاح کنیم. فرهنگ عمومی مردم ایران نقاط برجسته‌ای داشته و دارد و من هم اینها را کتمان نمی‌کنم، منتها ایراداتی دارد. مثلاً ما رفتار اقتصادی درستی نداریم، اهل اسرافیم و تجمل‌گرایی و چشم و همچشمی داریم. در فرهنگ سیاسی ایرادات جدی وجود دارد که شما مصداقش را در انتخابات‌ها می‌بینید. حالا چه در انتخابات مجلس، چه شورای شهر و چه ریاست جمهوری. بخشی از جامعه ما جامعه شایعه‌پذیر و شبهه زده است. هر کس هر حرفی را می‌زند، به سرعت در جامعه باور می‌شود.

نکته سوم که مکمل نکته اول است تولید محتوای متناظر با روند انقلاب اسلامی است. این تولید محتوا به ویژه باید در حوزه علوم انسانی رقم بخورد. در روندی که برای انقلاب اسلامی گفته شده است بعد از نظام‌سازی و در مرحله سوم بنا بود محتوای ساختارها، سازمان‌ها و نهادهایمان اسلامی شود،یعنی به طور مشخص مواردی از قبیل اقتصاد اسلامی، اجتماع اسلامی، فرهنگ اسلامی و سبک زندگی اسلامی-ایرانی استخراج و بر اساس ساختارها و نهادهایی که ایجاد شده، عملیاتی شود و هر دستگاه و سازمانی که می‌خواهد برنامه‌ای برای کشور بنویسد و طراحی کند با محتوای اسلام ناب و با تکیه بر آن طراحی نماید حالا این برنامه می‌خواهد برنامه سالانه باشد یا برنامه توسعه یا هر برنامه دیگری. اما متأسفانه الان این اتفاق نیفتاده است و در برخی موارد که بیان شد نقص‌های جدی وجود دارد، به ویژه در مقوله اقتصاد که بعضاً هنوز اقتصاد اسلامی به درستی فهم، تئوریزه و پیاده‌سازی نشده است.

لذا این سه کار سه کار جدی است که اگر انجام دهیم دولت‌سازی را تمام می‌کنیم و می‌توانیم گام دوم را به درستی برداریم و من فکر می‌کنم بار اصلی آن بر دوش جوانان است.

چرا بر دوش جوانان؟

این به دلیل ویژگی‌های جوانان و روحیه آرمانگرایی، نشاط و توانایی‌های جسمی و روحی است که فقط در جوانان وجود دارد. انقلاب کار سختی است و هر چقدر هم جلوتر می‌رویم از آنجا که دشمنی‌ها و موانع بیشتر می‌شود کار سخت‌تر خواهد شد. این کار سخت نشاط می‌خواهد و توانایی و آمادگی در صحنه حاضر شدن تنها در جوان وجود دارد. جوان می‌تواند آنجایی که مسئولی کم‌کاری می‌کند، یقه او را بگیرد و پاسخگویش کند. یک جمله رهبری در سال ۹۴ فرمودند که راه‌حل مشکلات کشور جوانان هستند. این جمله کم درباره‌اش بحث شد اما خیلی جمله نابی است. تصور کنید این جمله یعنی اگر قرار است هر مشکلی از اعتیاد گرفته تا فساد در این کشور حل شود راه‌حلش جوانان هستند.

دقیقاً می‌شود بگویید یعنی چه؟ همان اعتیاد که گفتید یا همین اصلاح ساختارها چطور بر عهده جوان هستند؟

طبیعتاً برای حل یک مشکل هم باید مسئولان وظیفه ذاتی‌شان را انجام دهند، هم مردم همراهی و متناسب با آن مشکل فرهنگشان را اصلاح کنند و هم یک الگوسازی مناسب صورت پذیرد. کسی نمی‌گوید همه اینها را باید جوان به تنهایی انجام دهد بلکه همان است که رهبری گفتند، یعنی راه‌حل این مشکلات و کلید گشایش آن جوان‌ها هستند. جوان می‌تواند در هر کدام از این سه مرحله که گفتم، کمک کند. مثلاً اردوهای جهادی را ببینید. این یک نمونه از الگوسازی است و مسئولان و مردم می‌توانند از آن و مهم‌تر از خودش از فرهنگ آن تبعیت کنند. از سوی دیگر اگر مسئولی کارش را انجام نمی‌دهد باز این جوان است که حوصله، وقت و توان دارد که یقه مسئول را بگیرد و او را در برابر مردم و قانون پاسخگو کند. اگر قرار است مردم همراه شوند و وظیفه‌شان را به درستی انجام دهند باز این جوان است که می‌رود روشنگری می‌کند، با مردم صحبت می‌کند و آنها را پای کار می‌آورد. جوان است که هم می‌تواند با مسئول صحبت کند، هم با مردم صحبت و روشنگری کند و هم می‌تواند الگوسازی و از دانش و تجربه و سواد خود استفاده کند تا با یک طراحی و الگوی صحیح حرفش را عملیاتی نشان دهد. ۴۰ سال انقلاب را اگر ببینید دقیقاً جاهایی موفق شدیم که جوانان با اتکا به تجربیات پیشینیان و با استفاده از سواد و دانش و نیروی جوانی هم الگو را ساخته، هم مردم را به صحنه آورده و هم مطالبه‌گری کرده‌اند.

چیزی که من متوجه می‌شوم این است که مراد از جوانان بیشتر دانشجویان هستند. در عمل هم می‌بینیم بیشتر جوانان وقتی دوره تحصیلشان تمام می‌شود و از دانشگاه خارج می‌شوند دیگر از دایره فعالیت‌ها کنار می‌روند. به نظر تان این ایراد به آنجا باز می‌گردد که ما به جوانمان فعالیت مدنی و مشارکت اجتماعی را یاد نداده‌ایم یا نه نگذاشته‌ایم که جوان خارج شده از دانشگاه در نهادهای مدنی و تشکل‌های اجتماعی فعالیت کند و محدودش کرده‌ایم به پایگاه‌های بسیج که اگر سلیقه‌اش با آن همخوان نباشد دیگر جایی برای فعالیتش نیست؟

هم بله و هم خیر. اینکه قبول ندارم به این دلیل است که زمینه‌ها و بسترهای مختلفی برای دانشجو و غیردانشجو وجود دارد. از بسیج گرفته تا کانون‌های فرهنگی، مؤسسات خصوصی، خیریه‌ها، مساجد، فرهنگسراها و تشکل‌های مردم نهاد. هر جایی که در حال حاضر شما می‌روید مصادیق اینها وجود دارد،بنابراین بسترها و تشکلات مختلفی برای فعالیت جوانان وجود دارد. برخی جوانان هم هستند که همین الان جدای از آن مؤسسات و تشکل‌ها کار فردی انجام می‌دهند. کسی که می‌گوید هیچ جایی نیست بی‌انصافی می‌کند، پس این اردوهای جهادی غیردانشجویی یا مؤسسات خیریه و تشکل‌های مردم نهاد مختلف چه هستند؟ در این حوزه بیشتر اراده نیاز است. مواردی که نام بردیم معمولاً یک نفر یا جمعی اراده کرده‌اند، راه انداخته و الباقی هم کمک داده‌اند.

از طرفی نقد شما وارد است که در زمینه تقویت روحیه مشارکت، کار جمعی و آموزش نقش‌آفرینی فردی و گروهی در جامعه آموزش‌هایمان کم و بعضاً ناقص بوده است. سیستم آموزشی ما فرد را اجتماعی بار نمی‌آورد و آموزش‌های صحیحی به او برای این قبیل فعالیت‌ها نمی‌دهد. از آن بالاتر بعضی جاها جوان را دچار ضعف اعتمادبه‌نفس می‌کند. برخی اساتید، دبیران و چهره‌های معروف نیز به این فقدان اعتمادبه‌نفس دامن می‌زنند و مرتب آیه یأس می‌خوانند به گوش جوان که تو نمی‌توانی. اینها اعتمادبه‌نفس، انگیزه و امید جوان را از او می‌گیرند، لذا این نقد وارد است و باید روی این زمینه کار کنیم که چگونه می‌توانیم بسترسازی بهتری انجام دهیم تا جوانان فعال‌تر و بیشتر و کارآمدتر در میدان ظاهر شوند.

به نظر تان استقرار مدل حزبی در صحنه سیاسی و اجتماعی کشور می‌تواند به آنچه گفتید، کمک کند؟

بله قطعاً. البته حزب به معنای واقعی کلمه، نه حزبی که فقط هدف وسیله‌اش را توجیه می‌کند و تنها به دنبال کسب قدرت و پیروزی در انتخابات است. حزب در حال حاضر به این معنا اصلاً در کشور ما وجود ندارد. حزب باید هدفش اصلاح‌گری جامعه و فکر، دانش و اندیشه‌اش مشخص باشد تا فردی که می‌خواهد عضو آن شود بداند با چه تفکری مواجه است و کسی هم که می‌خواهد نقد کند بداند که دقیقاً در مقابلش چه تفکر و اندیشه‌ای وجود دارد.

شما از محدود مسئولانی هستید که در یک تجربه موفق از نزدیک با جوانان فعال در میدان به‌ویژه دانشجویان که موتور محرک این حرکت هستند برخورد داشته‌اید. به نظر تان اصلی‌ترین آسیبی که الان متوجه این جریان است، چیست؟ من بسیار شنیده‌ام از مسئولانی که گلایه دارند از جوانان و دانشجویان که در صحنه کمک حال آنها نیستند و از دانشجویان هم بارها و حتی در دیدار رهبری شنیده‌ام که مسئولان به آنها میدان نمی‌دهند. به نظر تان این چالش از کجا نشئت می‌گیرد؟

آسیب‌شناسی تشکل‌ها از زوایای مختلفی قابل بحث است که چرا آنچه باید باشند نیستند. اگر بخواهم اجمالی بگویم این چالش هم در هدفگذاری تشکل‌های دانشجویی ریشه دارد و هم در نوع نگاه مسئولان به جوانان. در مسئولان، چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب غالباً با یک نگاه محافظه‌کار مواجه هستیم، یعنی یک برداشت غلط از کنش‌گری دانشجو در ذهن مدیران شکل گرفته که فکر می‌کنند هر زمان دانشجویان یا جوانان بخواهند فعالیت کنند، تجمع کنند و بیانیه بدهند جامعه به هم می‌ریزد. این برداشت غلطی است که باعث شده است حتی بسیاری از مسئولان دانشگاه اجازه برگزاری کرسی‌های آزاد اندیشی را که دستور مقام معظم رهبری است، ندهند. طبیعتاً این نگاه هیچ انطباقی با نگاه امام(ره) و رهبری که اینقدر به جوانان میدان می‌دهند، ندارد. در بسیاری از مواقع هم به جوان نگاه ابزاری می‌شود و مدیران دانشگاه یا احزاب برای رسیدن به هدف خودشان و قدرت یافتن تفکر و جناحشان از جوانان و تشکل‌ها سوءاستفاده می‌کنند و بعضی از فعالیت‌ها و تشکل‌ها را ساکت و به بعضی دیگر میدان می‌دهند.

یک آسیب دیگر که به مدیران و به‌ویژه رؤسای دانشگاه‌ها بر می‌گردد این است که وظیفه ذاتی نهاد دانشگاه و نهاد تعلیم و تربیت را درست درک نکرده‌اند. وظیفه رئیس دانشگاه این است که به گونه‌ای مدیریت کند که دانشجو را هم از نظر تخصص مورد نیاز کشور با سواد بار بیاورد و هم او را با آرمان‌ها و اهداف کشور و مردمش آشنا کند تا جوان بتواند بعد از دانشگاه دردی از مردم دوا کند. متأسفانه بعضی از مدیران دانشگاه اصلاً این نگاه تربیتی را ندارند و فکر می‌کنند نهایت کارشان این است که به عنوان رئیس دانشگاه استادی بیاورند، کلاسی تشکیل دهند، معاون‌ها را مشخص کنند و آموزش بدهند و خلاصه چهارتا واحد دانشجو پاس کند.

این آسیب‌ها متوجه مسئولان است اما بخشی از چالش مورد بحث هم به جوان و دانشجو برمی‌گردد. او هم شناخت صحیحی از موقعیت و هدف خود ندارد. بسیاری از جوانان متوجه نیستند که کجای جریان انقلاب ایستاده‌اند و نقش‌شان چیست. بسیاری از جوانان نگاه‌شان بسیار حداقلی است. طبق رهنمودهای امام(ره) و حضرت آقا یک تشکل دانشجویی به عنوان جمعی از جوانان مومن انقلابی باید ظرفیت‌ها،چالش‌ها و بحران‌های کشورش را بشناسد، مهارت‌های مدیریتی و دانشی مورد نیاز برای آینده کشور را شناسایی کند و در آموزش آن به جوانان و دانشجویان بکوشد، برای رشد تقوای جمعی ، معنوی و اخلاقی خود برنامه‌ریزی و برای رشد و ارتقای آگاهی و بصیرت جامعه تلاش کند اما اغلب دانشجویان و جوانان ما اصلاً این نگاه را ندارند. تشکلی یک ترم می‌گذرد نهایتاً درباره یک موضوع بیانیه‌ای می‌دهد و تمام. این نگاه که باید در گام دوم چه فردی و چه جمعی نقش آفرینی کنند وجود ندارد یا حداقلی و متأسفانه سیاست‌زده است. عمدتاً جوان ما به دنبال این است که مثلاً ما اصولگرا یا اصلاح‌طلبیم و فلان مسئول یا فلان سخنران رقیب ماست پس باید آن را بزنیم، یعنی اکتفا به یک کنش‌گری نازل و پایین، در حالی که باید نگاه فراتر از این حرف‌ها و معطوف به مشکلات اصلی کشور و روند کلان انقلاب اسلامی باشد. جوان امروز باید موقعیت خودش را بشناسد. اینکه رهبری مرتباً می‌گویند امریکا را در برابر چشم خودتان نگه دارید و دشمن را از جلوی چشمتان دور نکنید و یک نگاهتان به دانشگاه باشد و نگاه دیگرتان به جهان و ببینید در درون چه ظرفیتی دارید و دیگران برای شما چه طراحی کردند! می‌خواهند این نقش و جایگاه را به دانشجو و جوان بفهمانند. به نظر من همین که دانشجو فهمید در کجای جریان حق قرار گرفته است خودبه‌خود نقشش را پیدا می‌کند. به نظر من ریشه عمده این مشکل در همان آموزش‌هایی است که گفتم.

به عنوان سؤال آخر به نظر تان جوان تراز گام دوم انقلاب باید چه ویژگی‌هایی را در خود تقویت کند؟

چند سال پیش رهبری بحثی را در دانشگاه امام حسین(ع) درباره مؤلفه‌های اقتدار ملی مطرح کردند. ایشان آنجا دو نکته را به جوانان یادآوری کردند. اگر بخواهم سؤال شما را جواب دهم به نظرم باید به این صحبت رجوع کنم. رهبری آنجا بعد از رشد علمی، اقتصاد،پشتوانه فرهنگی و عنصر نظامی دو عنصر «روحیه جهادی و انقلابی» و «ایمان و حیای جوانان» را به عنوان مؤلفه‌های قدرت گوشزد می‌کنند. این بدین معناست که جوان با حیا و با ایمان و جوانی که روحیه انقلابی و جهادی دارد نظام جمهوری اسلامی را تقویت می‌کند. رهبر انقلاب هم به جوانان و هم به مسئولان می‌گویند زمینه این دو را ایجاد کنید و این به نظرم خیلی مهم است. رهبری در همین بیانیه گام دوم می‌گویند باید با آن جریانی که می‌خواهد جوان را به جهنم ببرد مقابله و زمینه‌سازی کنیم تا جوان به بهشت برود که مؤید همین نکته است که گفتم. حالا این دو ویژگی در خودش مفاهیم مختلف دارد که اگر بدان‌ها بپردازیم جواب سؤال شما مشخص می‌شود. مثلاً می‌توان به ویژگی‌هایی مثل تقویت روحیه ساده‌زیستی، استقامت، خستگی‌ناپذیری، ولایت‌پذیری، نظم، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های پیرامونی و قانع نشدن به حداقل‌ها اشاره کرد.

اینکه اولین نکته از مؤلفه‌های اقتدار ملی هم به «رشد علمی» اشاره می‌کند و هم نشان می‌دهد جوان ما باید به درس و دانش اهمیت دهد و به استفاده حداکثری از علم فکر کند. یکی از مشکلات ما در ۴۰ سال گذشته این بود که می‌خواستیم مشکلات را با ساده‌اندیشی جلو ببریم، در حالی که باید از علم و دانش استفاده کنیم، لذا در کنار موارد ذکر شده جوانان باید به سمت کسب حداکثری دانش و علم حرکت کنند.

> این ایراد به همه جریان انقلاب وارد است که برای بحث‌های مهم به‌ویژه تربیت وقت نگذاشتیم. همچنین نظامات اجتماعی را به درستی تعریف نکردیم. در بحث‌هایی مثل شکاف طبقاتی، فقر، محرومیت، فساد و حاشیه‌نشینی می‌توانستیم از نظر ساختاری بهتر برخورد کنیم. بله جنگ داشتیم، محاصره داشتیم، تحریم داشتیم ولی می‌توانستیم بهتر عمل کنیم،بنابراین در گام دوم باید اصلاح ساختار کنیم